

« یا هو »

باسلام و درود بر آقا امام زمان و نائب بر حقشان و درود بر حضرت باباسید علی عریان و

درود بر باباهدایت ، درود بر باباهدایت ، درود بر باباهدایت

تا شود در شامِ آخرِ دستگیر
جای دل امن است ، اما او کجاست
شام میلادش ز غم ، بر هم زَنَم
نی زمن باشد به ولله ، نیست گل
از مَن خاکی نیاید بوی او
روز میلادش بُود ، در کار شو
ای خدا امشب مرا ، فریاد رس
پس شنو افسانه ی این پیر مست
سیصد و هم یازده ، جمعی نما
قوت مادر روزه بود و صبر داشت
مادری گفتم تو خود گو ، یا علی
زین سبب هم دست و هم دل باز بود
تا به سمنان آمد این شولا و دل
شیر خرقانش ، به دل افروخته
بر دعا بنشسته ، ابدالِ خدا
خانه روشن ، خاک روشن ، زان امید
چلچراغِ نور آید در میان
لحظه ی برخوردارِ اخترهاست آن
هر کسی را وقتِ زادن ، نیست این

نقش دل کن صورتِ زیبای پیر
دل که با او رفته و نقشش به جاست
خود نخواهم تا قلم بر هم زَنَم
آتشی دارد که باشد کارِ دل
گل کجا دارد هوای عشق او
هان قلم بس کن دگر هشیار شو
از غم هجرش برون آ ، یک نفس
نقشِ دل کن آیا هنوزم ، پیر هست ؟
چون هزار آمد ز هجر مصطفی
فصل پائیزی که بوی قَدَر ، داشت
عاشقی از نسلِ سادات علی
از پدر شوریده ی شیراز بود
خاندانی یک به یک مهتر ز خلق
با یزیدش ، چهره بر در دوخته
تا بیاید چشمِ نور اولیاء
عاقبت نور هدایت بر دمید
همچو عیسی وقت میلاد آسمان
نجم ثاقب ، گشته پیدا آنزمان
صد هزاران کس نبودش ، این چنین

سالها باید که تا آید پدید
گاهگاهی خالق کون و مکان
هر نفس نقش تو آید در میان
نی هوای کعبه باشد نی طواف
آنقدر وصف تو آمد بر زبان
ای ملامت پیشه ، ای گمنام پوش
با تو آری ، آبروئی تازه بود
شام میلاد است و هوشیاری خطاست
مست باید تا شوی همراه شیر

کودکی کز نطفه می آید سعید
از ازل سازد یکی را کامران
شرح آن صورت نگنجد در بیان
با تونی فرقی کند لامم ز کاف
تا یکباره ملامت شد عیان
ماه تابانی به انکارش مکوش
گر چه در هفت آسمان هیچم نبود
باده ریزید امشب این مستی به جاست
نقش دل کن صورت زیبای پیر

یا علی